

مدل سازی نشانگان سیاستهای همگرا و واگرای قومی در ایران

دکتر هادی اعظمی* - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد
جهانگیر حیدری - دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۴/۱۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۵

چکیده

از آنجا که نیروهای همگرا و واگرا در تعیین چگونگی و کیفیت انسجام ملی، در جوامع چندقومیتی نقش عمده‌ای دارند، مطالعه آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. علل بروز و انگیزه‌های احساسات و اقدامات واگرایانه و همگرایانه در جوامع چندقومیتی، ریشه و منشاء داخلی دارند. اما بنا به شکل‌گیری دیدگاه‌های متعدد ژئوپلیتیک از جانب کشورهای رقیب، پتانسیل مبدل نمودن اقوام معترض و واگرا به یک کد ژئوپلیتیکی را دارا می‌باشند. بر این اساس همگرایی و واگرایی مفاهیمی هستند که بررسی و تحلیل آنها باید توأمان صورت گیرد چرا که این مفاهیم بر روی محوری قابل تصور هستند که هرچه به سمت مثبت آن پیش رویم انسجام ملی و همگرایی تقویت می‌گردد و بالعکس هرچه به سمت منفی پیش رویم واگرایی شکل می‌گیرد و در نقطه صفر آن حفظ وضع موجود حاکم است. با توجه به این توضیح، در مقاله حاضر مدلی ارائه شده که در سه شکل همگراساز، واگراساز و خشتی قابل نمایش است، این مدل دارای یک موتور محرکه می‌باشد که اگر انرژی آن از تعامل تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی با نخبگان قومی، بر اساس مطالبات‌شناسی تأمین شود، تولید همگرایی می‌نماید و برعکس اگر انرژی آن از تقابل تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی با نخبگان قومی، بر اساس دیکته سیاستهای قومی تأمین شود تولید واگرایی می‌نماید. نگارندگان، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی کوشش نموده‌اند تا در قالب مدلی، تأثیر متقابل عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی با منشاء داخلی و خارجی را به تصویر کشیده و علاوه بر آن دلایل شکل‌گیری همگرایی و انسجام ملی، واگرایی و حفظ وضعیت موجود در جوامع چند قومیتی را در قالب مدل سه منظوره نمایش دهند.

واژه‌های کلیدی: همگرایی، واگرایی، سیاستهای قومی، انسجام ملی، ایران.

۱- مقدمه

یک راهبرد جامع‌نگر از بعد داخلی ضرورت بررسی نقش عوامل مختلف جغرافیایی (اعم از طبیعی و انسانی) با منشاء داخلی و خارجی بر شکل‌گیری حرکات و گرایش‌های همگرایانه و واگرایانه را از ضرورت اجتناب‌ناپذیری برخوردار می‌نماید. به‌طوری که مدیریت متناسب و معقول عوامل مؤثر در واگرایی علاوه بر آنکه نشانگر آن است که حکومتها آگاهی و شناخت بهتری از پتانسیل‌ها و ضعف‌های موجود دارند بلکه در واقع رفع مشکلات داخلی کشور و مدیریت صحیح عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی و... حکومت‌ها را قادر ساخته است میزان دخالت بازیگران خارجی، اقوام مهاجم و... را خنثی سازند. این مهم به‌دست نمی‌آید مگر آنکه تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان سیاسی فرایند مطالبات‌شناسی در جوامع چندقومیتی را بر اساس واقعیات موجود در رأس برنامه‌های خود قرار دهند.

یکپارچگی ملی بیشتر دولت - ملت‌ها متأثر از دو نیروی مخالف، متمایل به مرکز یا همگرا و نیروی گریز از مرکز یا واگراست. «از دیدگاه جغرافیای سیاسی، سه عامل مهم یکپارچگی در یک کشور عبارتند از: ۱- پیوستگی فرهنگی آنها ۲- میزان تأثیرپذیری آنکشور از ناحیه‌گرایی سیاسی ۳- وجود یا عدم وجود علل وجودی و هویت ملی مشخص که مورد قبول کلیه شهروندان باشد» (Drysdel and Blake, 1991: 198). از سوی دیگر پیوستگی فرهنگی و حتی ناحیه‌گرایی سیاسی ملت‌ها متأثر از هفت شاخص است: زبان، مذهب، نژاد و قومیت، توسعه متوازن یا نامتوازن منطقه‌ای، میزان مشارکت گروه‌های جمعیتی در مدیریت سیاسی منطقه‌ای و ملی، ساختار اجتماعی قومی و میزان پشتیبانی بین‌المللی از نیروی واگرا (Karimipour, 2001: 44). علاوه بر این شاخص‌ها که بنیاد و بستر نیروی واگرایی یا همگرایی را می‌سازند، عوامل دیگری نیز دست‌اندرکار توان‌سازی برای این نیروها هستند. میزان تأثیرپذیری گروه‌های قومی از سیاست‌های مرکزی، وسعت، شکل سرزمینی دولت، میزان پرت بودن و در حاشیه بودن قلمرو و استقرار گروه‌های قومی و موقعیت داخلی یا مرزی محل استقرار گروه‌های جمعیتی در شمار عواملی هستند که بر انرژی گریز از مرکز و جانب مرکز تأثیرگذارند (Karimipour, 2009: 69). به‌طور کلی تنوعات محیطی در خلق موزاییک

فرهنگی پیچیده اجتماعات انسانی در روی زمین نقش بنیادی دارد، اما شرایط برگرفته از موقعیت نسبی/مطلق ایران، و الگوی تنوع و ناهمسانی‌های برآمده از این شرایط موقعیتی، فرهنگ ایرانی را دارای مشخصاتی نموده که زمینه‌ساز نوعی بی‌ثباتی و ناآرامی است (Kavyanirad, 2005: 81). ایران با ملت و حکومتی کهن و با فراز و فرودهای تاریخی برخاسته از اندرکنش‌های قومی، مورد مطالعه مناسبی در این عرصه به‌شمار می‌آید. در این میان با آنکه در طول تاریخ، ایران از همبستگی و ارتباط‌مندی اقوام قوام و دوام یافته است، اما واگرایی‌هایی متأثر از عوامل و عناصر پرشمار، با منشاء داخلی و خارجی در دهه‌های اخیر ضرورت پایه‌ای و اساسی این پژوهش گشته است.

۲- روش تحقیق

در مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با تأکید بر تحلیل عوامل مؤثر در واگرایی و همگرایی، تلاش شده است تا در قالب مدلی تأثیر متقابل عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی با منشاء داخلی و خارجی را به تصویر کشیده و علاوه بر آن دلایل شکل‌گیری همگرایی یا انسجام ملی، واگرایی و حفظ وضعیت موجود در جوامع چند قومیتی را در قالب مدل سه منظوره نمایش داده شود، این مدل در سه شکل همگراساز، واگراساز و خنثی یا حفظ وضع موجود قابل نمایش است. مدل مذکور دارای یک موتور محرکه‌ی تولید همگرایی، واگرایی یا حفظ وضع موجود می‌باشد که بسته به نوع انرژی و سوخت آن یک وضعیت را تولید می‌نماید.

۳- مبانی نظری و تعریف مفاهیم

۳-۱- همگرایی و نیروهای مرکزگرا

یکپارچه کردن مناطق و قومیت‌های متفاوت یک کشور به‌صورت یک واحد سازمان‌یافته که در آن، تمامی ساکنین تابعیت و وفاداری خود را عرضه دارند، یکی از ضروری‌ترین تکالیف برای هر کشور است (Janparvar, 2010: 36)، همگرایی عبارت است از تقریب و نزدیک شدن

افراد به سمت نقطه‌ای مشخص که معمولاً به‌عنوان هدف مشترک آنان شناخته می‌شود (Hafeznia, 2006: 373). از سویی همگرایی، نزدیک شدن روابط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دو یا چند کشور و اتخاذ تصمیمات مشترک در بعضی زمینه‌ها را گویند (Gidenz, 2000: 796).

هر عاملی که وحدت درونی واحد سیاسی را تأمین کند (Jordan & Ravntry, 2001: 559) به‌عنوان نیروهای عامل همگرایی قلمداد می‌شوند. این نیروها موجب می‌شوند تا کشور به‌صورت یکپارچه و منسجم‌تر عمل کند و نقش و کارکرد نیروهای مرکزگرای را کم‌رنگ نمایند. این نیروها همچنین در هر قسمتی از یک سرزمین واقع باشند به دولت مرکزی وفادارند و کشور را به سوی وحدت سوق می‌دهند. همانطور که مویر بیان داشته است، در جهت عکس نیروهای مرکزگرای عمل کرده و اجزای کشور را به‌هم نزدیک می‌کنند (Mouir, 2000: 199).

۲-۳- واگرایی و نیروهای مرکز گریز

نیروهای واگرا، نیروهایی هستند که در یک جامعه باعث تجزیه واحدهای سیاسی می‌شوند و در جهت عکس نیروهای همگرا عمل می‌کنند. هرچند این نیروها نوعی واگرایی را نسبت به سطح ملی بین قومیت‌ها تقویت می‌کنند، ولی در سطح محلی و قومیتی به شکل یک نیروی همگرا عمل می‌کنند و انسجام بین آنها را تقویت می‌کنند (Janparvar, 2010: 38). در واگرایی متغیرهای گوناگونی وجود دارد که عبارتند از: عوامل انسانی و روانی، اجتماعی، واحدهای سیاسی نظام بین‌المللی و متغیرهای اجتماعی بین‌المللی (Afzali, 2008: 124). دولت‌ها به اقتضای اهداف و منافع ملی که دارند یا از هم دور می‌شوند یا سعی خواهند نمود تا به همدیگر نزدیک شوند که اگر از هم دور شوند به این واگرایی می‌گویند (Hafeznia, 2006: 373) و به‌طور کلی هر عاملی که نظم درونی یک واحد سیاسی را بر هم بزند (Jordan & Ravntry, 2001: 559)، به‌عنوان یک نیروی مرکزگرای قلمداد می‌گردد. این نیروها سعی در استقلال خود دارند و موجب تجزیه سرزمین می‌شوند و تمامیت ارضی یک کشور را دچار خدشه خواهند نمود، بنابراین نیروهای مرکزگرای اجزای حکومت را به‌سوی متلاشی شدن می‌رانند (Mojtahedzadeh, 2000: 55).

۴- بررسی عوامل مؤثر بر همگرایی قومی در ایران و ارائه مدل آن

نیروهای همگرا و واگرا در تعیین چگونگی ترکیب و انسجام ملت ایران نقش عمده‌ای دارند و مطالعه آنها از اهمیت خاصی برخوردار است. برخی از این نیروها، نقش نسبتاً ثابتی در فرایندهای همگرایی یا واگرایی دارند و برخی دیگر تحت شرایطی، قابل هدایت‌اند و امکان تحول در کارکردهای آنها وجود دارد، بنابراین می‌توان آنها را در مسیر تحقق هر یک از فرایندهای همگرایی یا واگرایی - بسته به انگیزه سیاسی و کاربری مورد نیاز - به‌کار گرفت، مثلاً، دولت مرکزی ایران می‌تواند این نیروها را برای توسعه همگرایی و وحدت ملی به‌کار گیرد و بالعکس، نیروهای مداخله‌گر و ضد وحدت ملی می‌توانند با دادن کارکرد متفاوت به همان نیروها هدف واگرایی و تجزیه ملی را تحقق بخشند (Hafeznia, 2002: 183). در ادامه به بررسی و معرفی عوامل مؤثر در همگرایی با منشاء داخلی و خارجی می‌پردازیم.

۴-۱- عوامل داخلی مؤثر بر همگرایی

۴-۱-۱- اعتماد متقابل میان افراد و دولت

در جامعه‌ای که اعتماد متقابل میان افراد و میان فرد و دولت وجود نداشته باشد، نه قانون قادر به ترسیم آن است و نه زور و اجبار می‌تواند به ایجاد وفاق ملی کمک کند. کاربرد شیوه‌های اربابی و زور حتی به گسترش شکاف و بحران اعتماد و در نهایت به بحران نفوذ و مشروعیت و یکپارچگی می‌انجامد و شیرازه امور جامعه را از هم می‌پاشد. بحران اعتماد، گاهی ریشه در فرهنگ عمومی یک جامعه دارد و زمانی ممکن است معلول ناکارکردی ساختار اجتماعی باشد (Kazemi, 2000: 264). بنابراین اعتماد متقابل فرد و دولت علاوه بر تمدید و تجدید مشروعیت یک نظام سیاسی، به همگرایی و تقویت انسجام ملی می‌انجامد.

۴-۱-۲- رضایتمندی مردم

در مرکزیت انسجام سیاسی، مقوله مشروعیت، رضایت و مشارکت نهفته است. اطاعت و تبعیت شهروندان از قوانین و دستورات نظام سیاسی، محصول هم‌دلی و هم‌رأیی و در نهایت انسجام شهروندان و نظام سیاسی است (Zamanian, 2006: 357). رضایتمندی مردم از

موقعیت خود و سیاست‌های جاری نظام حاکم، تابعی است از نحوه پذیرش، باورها و ارزشهای غالب بر ذهنیت آنها. به همین اعتبار نمی‌توان به درستی ادعا کرد که ملاکهای قطعی و شاخص‌های مشخصی برای اندازه‌گیری و ارزیابی رضایتمندی و اعتماد فرد در جامعه وجود دارد. لذا احساس فقر، فشار و بدبختی از یک‌سو، رفاه، آزادی و خوشبختی از سوی دیگر، صرفاً مدلول ذهنیت و جریان فرهنگی غالب است (Kazemi, 2000: 264). بنابراین رضایتمندی از سیر سیاستگذاری‌ها در یک واحد سیاسی، ضامن همگرایی و مولد انسجام ملی می‌باشد.

۳-۱-۴- تمرکززدایی و تجمع‌زدایی مراکز تصمیم‌گیری و صنایع

تمرکززدایی عبارت است از انتقال یا واگذاری قدرت و اختیارات برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری یا مدیریت از دولت مرکزی به کارگزارهای وابسته آن، سازمان‌های میدانی، واحدهای تابعه دولت، شرکتهای عمومی نیمه مستقل، مقامات محلی، مقامات اجرایی یا سازمان‌های غیردولتی (Ghalibaf, 2010: 143). تجمع‌زدایی نیز عبارت است از انتقال کارکردها و اختیارات تصمیم‌گیری در داخل سلسله مراتب حکومت مرکزی، از طریق انتقال بار کاری از وزارتخانه‌های مرکزی به کارمندان محلی، ایجاد کارگزاری‌های میدانی، یا انتقال مسئولیت به واحدهای اداری محلی که تحت نظارت هستند (Ibid:144). بنا به این دلیل که تمرکز همواره با مصرف وسیع و فشار بر منابع در قطب‌های فعال همراه است و زیان کانون‌های کم توان را به‌دنبال دارد، تمرکززدایی همواره دغدغه اصلی متولیان و برنامه‌ریزان امور ناحیه‌ای در همه کشورها بوده است (Ahmadipour, 2005: 174). در کل تمرکززدایی به‌عنوان راهکارهای مهم کاهش منازعات و اختلافات قومی در جهت افزایش وفاق و کاهش واگرایی اجتماعی مطرح می‌نمایند (Hosseini, 2006: 125). بنابراین تمرکززدایی اصلی‌ترین عامل در راستای زدودن احساس محرومیت نسبی اقتصادی از حواشی و عامل همگرایی بیشتر اقوام می‌باشد. در این راستا محرومیت‌زدایی اقتصادی و پرهیز از درونی شدن محرومیت نسبی، توسعه اقتصادی مناطق قومی، درهم تنیدگی اقتصادی کشور، تقویت سرمایه‌گذاران قومی در دیگر مناطق کشور

و استخدام متوازن نیروی کار از راهکارهای اصلی برای امر تمرکززدایی قلمداد می‌شوند.

۴-۱-۴- تقویت هویت قومی در راستای هویت ملی

رهبران سیاسی، بی‌توجه به منبع قدرت و مشروعیت خود برآند تا با ایجاد، گسترش و بهره‌برداری از آنچه ژان گاتمن، آیکونوگرافی ملی یا نمادنگاری ملی می‌خواند، دولت خود به وحدت و یکپارچگی برسانند (Kavyanirad, 2007: 98). در دیدگاه و مدل غیرخطی نسبت به هویت قومی، صاحب‌نظران معتقدند که تقویت هویت قومی لزوماً به تضعیف هویت و انسجام ملی نمی‌انجامد و یا تقویت هویت ملی در گرو تضعیف هویت قومی نیست، بلکه ممکن است در عین تقویت هویت ملی یک جامعه، افراد از هویت قومی بالایی برخوردار باشند، حتی این امکان هست که هویت ملی و قومی فرد به‌طور هم‌زمان ضعیف باشد (Phinney, 2001: 511). بنابراین در جوامعی مثل ایران که اقوام بومی بوده و کشور متبوع خود را سرزمین مادری می‌دانند، تقویت هویت قومی منافاتی با هویت ملی نداشته و دارای ارتباط مستقیمی می‌باشند.

۴-۱-۵- قدرت حکومت مرکزی ضامن همگرایی و انسجام

بر اساس نظریه‌گزینش عقلایی، از جمله مواردی که زمینه را برای بروز جنبش‌های قومی فراهم می‌کند، دوره گذار سیاسی و کاهش قدرت حکومت مرکزی در نتیجه انقلاب‌ها، اشغال نظامی، تنش‌های داخلی و فراهم بودن عامل ژئوپلیتیک است (Ahmadi, 1999: 158). به‌طور مثال در طول تاریخ سیاسی ایران به خوبی نمایان است که بیشترین فراوانی و تعدد حکومت‌های محلی نیمه مستقل یا مستقل در دوران گسل تاریخی و ضعف حکومت‌های مرکزی به‌وجود آمده است (Azami, 2011: 173). آنچه دولت‌های ایران را نسبت به هدف‌گردها نگران و بدبین ساخته، همزمانی او‌جگیری جنبش‌های واگرایی‌گردد و ضعف دولت مرکزی است. به‌عبارتی با ضعف دولت مرکزی و هرج و مرج در کشور، این جنبش‌ها فعال شده‌اند. بنابراین می‌توان گفت بین اقتدار دولت و ظهور جنبش‌های قومی‌گردد در ایران رابطه معکوسی برقرار است.

۲-۴- عوامل خارجی مؤثر بر همگرایی

۱-۲-۴- گسترش فرامرزی قومیتها و بازوهای فرهنگی

یکی از واقعیت‌های ژئوپلیتیکی میهن ما این است که مرزهای سیاسی ایران بر مرزهای فرهنگی و اجتماعی آن منطبق نیست بنابراین در مطالعه مسایل اجتماعی و فرهنگی و نقش آن در امنیت ملی کشور، تنوع قومی، فرهنگی و مذهبی بویژه در پیرامون را نمی‌توان نادیده انگاشت (Maleki, 2007: 124). سطوح گوناگونی قومیتی و زبانی در ایران در مقایسه با بسیاری کشورهای دیگری بیشتر بومی است. به این معنا، گوناگونی در جامعه ایرانی عمدتاً مقوله‌ای درون‌زا است و همانندی اقوام مرزنشین با اقوام آن‌سوی مرزهای ایران می‌تواند گروه‌های قومی آن‌سوی مرز را نیز تحت تأثیر قرار دهد. این سطح از درون‌زایی می‌تواند فرصتی برای ارتقای ضریب انسجام ملی در ایران باشد (Hajiani, 2000: 211). گوناگونی قومی در ایران، علاوه بر اصالت درون‌زایی و اصالت بومی، بوجود آورنده جایگاه و موقعیت کانونی برای ایرانیان محسوب می‌شود. گستره قومی و زبانی در ایران، از جمله شامل اقوام و گویش‌ورانی است که هم‌تباران قومی و یا هم‌زبانان آنها در کشورهای پیرامون ایران بسر می‌برند. اصالت اقوام ایرانی (آذری، کرد، بلوچ، عرب و...) و گروه‌های قومی و زبانی ایرانی‌الاصل دیگر که امروزه علاوه بر ایران در سایر کشورهای منطقه سکونت دارند، همچنین زمینه پیوند این اقوام را در خارج از ایران با ایران فراهم می‌سازد (Modirshanechi, 2001: 41). گردها نیز به‌عنوان یکی از اقوام آریایی در حال حاضر بخش‌های عمده‌ای از خاک ترکیه، ایران، عراق و سوریه و قسمت‌های پراکنده‌ای از خاک اتحاد جماهیر شوروی سابق زندگی می‌کنند (Mohammadi, 1998: 18).

۲-۲-۴- ژئوپلیتیک شیعه و مرکزیت مذهبی ایران در منطقه

شیعیان در کشورهای ایران، آذربایجان، عراق، بحرین و لبنان (بزرگترین اقلیت)، اکثریت را دارند. در کشور پاکستان نزدیک به ۳۵ میلیون شیعه و در هندوستان نزدیک به ۲۵ میلیون شیعه زندگی می‌کنند که بزرگترین جمعیت شیعه در منطقه بعد از ایران می‌باشند. جمعیت شیعه در کشورهای

مختلف بویژه برخی کشورهای عربی، تحت ستم قرار دارند و از حقوق اولیه سیاسی و اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار نیستند. با توجه به این شرایط، انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ه.ش مهمترین جرقه آغاز خیزش و تقویت شیعه را به وجود آورد و شیعیان در کشورهای مختلف منطقه، آن را نقطه امید و ایران را مأمنی برای خود تصور می کنند. همچنین اشغال عراق و بعد از آن جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب الله، موجب شد شیعیان کشورهای عربی از حالت گرفتاری و فراموش شدگی خارج شوند (Haj Yosefi, 2009: 161). با نگاهی ژئوپلیتیکی به مسائل ایران و تشیع، مشخص می شود هر اقدامی در ایران - به عنوان کانون مذهب شیعه - جوامع شیعی را که به حوزه نفوذ ایران تعلق دارند، متأثر می کند (Ahmadi & Hafeznia, 2010: 186). به نظر می رسد که تجانس مذهبی و پراکندگی جغرافیایی و پیوستگی نسبی شیعیان در منطقه، با توجه به مرکزیت ایران عامل مهمی برای تقویت همگرایی داخلی و منطقه‌ای باشد.

۳-۲-۴- ارتباطات اقتصادی با کشورهای همجوار و رواج بازارچه‌های مرزی

تجربیات جهانی نشان می دهد که توسعه مبادلات مرزی در قالب‌های قانونمند و تسهیل شده آن می تواند محرک خوبی برای افزایش مبادلات رسمی، شکوفایی مزیت‌های نسبی، گسترش همکاری‌های بین مناطق، توسعه بازارهای بین منطقه‌ای، تثبیت قیمت‌ها، جهت‌دهی سودهای تجاری، افزایش اشتغال، درآمد و رفاه برای جامعه مرزنشین باشد. بدین منظور و همچنین به منظور رشد و توسعه و پیشرفت مناطق مرزی و همچنین ارتقاء سطح امنیت مرزنشینان و جلوگیری از قاچاق کالا و مواد مخدر و مهاجرت مرزنشینان به شهرها و همچنین بالابردن ضریب امنیت در مرزها دستور ایجاد بازارچه‌های مرزی در دستور کار سیاستمداران قرار گرفته است (Kamran and et al, 2009: 9). بنابراین به نظر می رسد توسعه بازارچه‌های مرزی بهترین پتانسیل برای زدودن احساس محرومیت نسبی اقتصادی در بین مردم مرزنشین باشند و همگرایی اقوام مرزنشین نسبت به حکومت مرکزی خود را شدت می بخشد.

۴-۲-۴- سیاستهای قومی گُردی در کشورهای همجوار

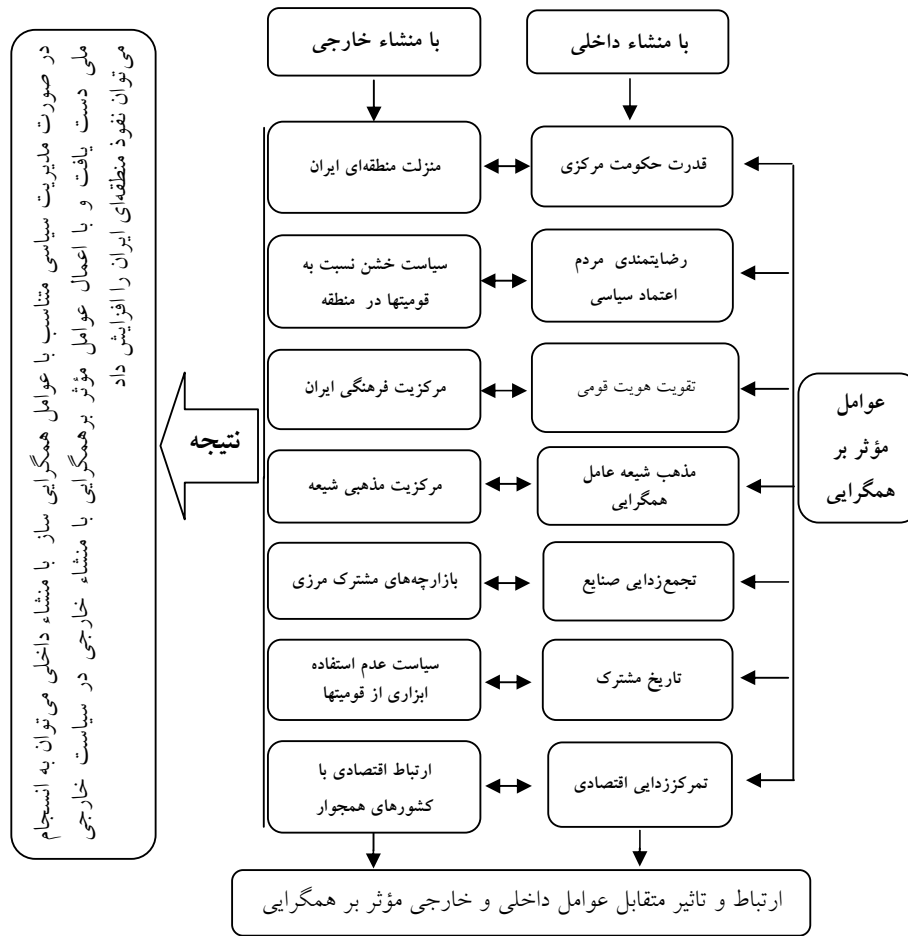
ظهور نظام نوین دولت ملی یا سیستم مدرن دولت-کشور و پیدایش و رشد ناسیونالیسم

غیرمذهبی در خاورمیانه عمیقاً بر روابط بین قومی در منطقه اثرگذار بوده است، به طور عام پیدایش کشورهای از مرکز کنترل شده و به شدت طبقاتی در قرن بیستم در خاورمیانه با خواست‌ها و تقاضاهای ناسیونالیسم قومی منطبق نبوده است. بروز پیدایش ناگهانی ناسیونالیسم قومی یا نژادی، واکنشی روشن به عدم توانایی دولت‌های ارضی در خاورمیانه نوین برای پاسخ دادن به حاشیه‌راندگی است. حکومتها در جواب به مبارزه ناسیونالیسم قومی، سیاستهایی را برای تخریب هویتها و ارزشهای فرهنگی اتخاذ کرده‌اند و چنین سیاستهای ویرانگرانه‌ای در عراق و ترکیه و سوریه نسبت به کردها اجرا و انجام شده است. استقرار و تداوم، شدت و استحکام جنبشهای قومی به طور قطع با پیدا شدن و ظهور گرایشات وحدت‌طلبانه و تجزیه‌طلبانه در آن جنبش‌ها ارتباط مستقیم دارد. هنگامی که جنبش ناسیونالیست قومی رشد و گسترش گرایشات تجزیه‌طلبانه و جدایی خواهانه نیز تحت تأثیر سیاست بین‌المللی و داخلی می‌باشد (Ezzati, 2000: 16). بنابراین سیاستهای خشن قومی رایج در یک کشور باعث واگرایی آن قوم نسبت به دولتهای متبوع و حساسیت کشورهای همجوار در سیاست خارجی خود به هم‌نژادانش در عرصه‌ی روابط خارجی و سیاستگذاری خارجی، ضامن همگرایی در کشور ثالث می‌گردد.

۳-۴- مدل تأثیر متقابل عوامل خارجی و داخلی مؤثر بر همگرایی

مدل شماره ۱ نمایانگر این موضوع است که بین عوامل مؤثر بر همگرایی با منشاء داخلی و منشاء منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، رابطه متقابلی وجود دارد. به طور مثال؛ تقویت هویت قومی یکی از عوامل مؤثر بر همگرایی بیشتر با منشاء داخلی است اما از آنجا که ایران در منطقه دارای مرکزیت و کانونیت فرهنگی می‌باشد و اقوام آذری، کرد، بلوچ و... در آن سوی مرز دارای پیوندهای تاریخی و نژادی و مذهبی با ایران هستند در صورتی که هویت قومی خود را در ایران تکامل یافته‌تر ببینند دل بستگی آنها به سرزمین مادری خود بیشتر گشته و موجی از همگرایی اقوام فرامرزی به سمت ایران شکل می‌گیرد. این امواج همگرایی طبعاً اقوام داخلی را با خود همراه ساخته و انسجام ملی را استحکام می‌بخشد. از طرفی مدیریت متناسب و صحیح عوامل مؤثر بر همگرایی با منشاء خارجی و اعمال آنها در سیاست خارجی موجب افزایش دامنه نفوذ سیاسی ایران می‌گردد.

شکل شماره ۱: مدل تأثیر عوامل مؤثر بر همگرایی قومی در ایران با منشاء داخلی و خارجی



مدل از: نگارندگان

۵- بررسی عوامل مؤثر بر واگرایی قومی در ایران و ارائه مدل آن

۵-۱- عوامل داخلی مؤثر بر واگرایی

یکپارچگی ملی بیشتر دولت - ملت‌ها متأثر از دو نیروی مخالف جانب مرکز یا همگرا و نیروی گریز از مرکز یا واگراست. « از دیدگاه جغرافیای سیاسی سه عامل مهم یکپارچگی در یک کشور عبارتند از: ۱- پیوستگی فرهنگی آنها، ۲- میزان تأثیرپذیری آن دولت از ناحیه‌گرایی سیاسی، ۳- وجود یا عدم وجود علل وجودی و هویت ملی مشخص که مورد قبول کلیه شهروندان باشد» (Drysdal and Blake, 1991: 198). از سوی دیگر پیوستگی فرهنگی وحتى ناحیه‌گرایی سیاسی ملت‌ها متأثر از هفت شاخص است: زبان، مذهب، نژاد و قومیت، توسعه متوازن یا نامتوازن منطقه‌ای، میزان مشارکت گروه‌های جمعیتی در مدیریت سیاسی منطقه‌ای و ملی، ساختار اجتماعی قومی و میزان پشتیبانی بین‌المللی از نیروی واگرا (Karimipour, 2001: 44). اما ریشه اکثر واگرایی‌ها محرومیت نسبی است که باعث ایجاد نارضایتی در افراد می‌گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه منبع محرومیت است (Samdaliri, 2003: 817) به‌نظر می‌رسد واگرایی عاملی است برای پناه بردن به یک عامل قدرت فرامرزی در راستای تولید اقتدار و ضربه زدن به منبع محرومیت.

۵-۱-۱- ملت‌سازی و رشد هویت‌های قومی

به‌دنبال شکل‌گیری دولت‌های مدرن با چارچوب سرزمینی مشخص و ضرورت اعمال قدرت و حاکمیت بر تمامیت سرزمینی و از میان برداشتن زمینه‌های ممکن هرگونه عامل تهدید کننده همگرایی ملی و انسجام اجتماعی، اکثر دولت‌ها با تلقی تهدید کنندگی تنوع قومی به‌صورت آگاهانه و کارگزارانه سعی بر این داشته‌اند که با محوریت بخشیدن به قومیت، فرهنگ و زبان یک قوم، به همسان‌سازی تفاوت‌های قومی - فرهنگی مطابق با الزامات سیاسی، اداری و امنیتی خود بپردازند. با این حال همین سیاست آگاهانه دولت‌ها با مقاومت آگاهانه از طرف جامعه روبرو بوده است و خودآگاهی و هویت‌یابی قومی - فرهنگی به‌تبع آن رشد یافته است. بر همین اساس می‌توان گفت که پروژه ملت‌سازی بر پایه همانندسازی، خود به شکل‌گیری ملی‌گرایی قومی و قوم‌گرایی

انجامیده است (Abrahamian, 1999: 207). در این میان اساس و ادعای تبعیض نسبت به هویت فرهنگی، مذهبی و زبانی در مقایسه با احساس نابرابری منطقه‌ای، سیاسی و اقتصادی، از نقش برجسته‌تری برخوردار بوده است. بر این اساس، جریان‌ات هویت‌طلب قومی بویژه در دهه اخیر که خود را در قالب جنبش‌های نوین اجتماعی قومی نشان می‌دهند، اولویت اصلی و دستور کار خود را فرهنگ و حفظ هویت فرهنگی قرار داده و خواست‌های منطقه‌ای، محلی و اقتصادی را در ردیف بعدی اهمیت قرار می‌دهند، برخی از صاحب نظران اعتقاد دارند، جنبش‌های نوین هویت‌طلبی قومی، از داعیه سیاسی نسبت به سرزمین، جغرافیا و اصالت تاریخی دست کشیده و در مقابل، بر تفاوت هویت فرهنگی و ضرورت حفظ این تفاوت پافشاری می‌کنند (Finlayson, 2004: 281-290).

۲-۱-۵- عامل مذهب

مذهب در ایجاد واگرایی‌ها، شاخص پایداری محسوب می‌شود. بارها از کردها شنیده شده است که آنها در رژیم لائیک می‌توانستند شانس بیشتری برای کسب مسئولیتهای بالای سیاسی داشته باشند تا در نظامی مذهبی (Karimipour, 2009: 109). این عامل را باید نخستین عامل اصلی تفرقه و جدایی کردها چه از ایران و چه از یکدیگر دانست، زیرا دودستگی مذهبی که میان دولتهای ایران و عثمانی به صورت تاریخی پیش آمد، به ملت‌ها نیز سرایت کرد و موجب شد تا بسیاری از ایالات غربی ایران به خاطر سنی بودن از ایران جدا شوند (Mohammadi, 2011: 468). عامل مذهب در کنار خصلتهای دیگر مانند؛ زبان و قومیت فصل ممیز کردها از بخش مرکزی ایران و در مقابل پدید آورنده نیروی جاذبه میان پاره‌های فضایی کردنشین خاورمیانه شده، زمینه بحرانی مداوم و علت واگرایی در این منطقه را فراهم آورده است (Hafeznia, 2002: 165) اکثریت بلوچ‌ها در بلوچستان و ترکمن‌ها، اهل سنت حنفی و بیشتر کردهای استان کردستان، باختر آذربایجان غربی و کرمانشاه اهل سنت شافعی‌اند، یکی از خصیصه‌های جغرافیایی اهل سنت ایران، ناپیوستگی سرزمینی آنان است و دیگر آنکه از نظر زبانی و قومی ناهمگونند (Kavyanirad, 2007: 102) که مجموع این عوامل خصلتی واگرایانه به نواحی مذهبی بخشیده است، هرچند در قوانین اساسی

کشور، تصریح و تأکید بر رعایت حقوق دیگر مذاهب به‌وضوح دیده می‌شود، اما در عین حال، در کنار قانون اساسی، برخی قوانین دیگر وجود دارند که با ملاک قرار دادن اسلام شیعه عملاً محدودیت‌های حقوقی برای اقوام ایجاد می‌نمایند. از جمله این قوانین لایحه قانونی انتخاب رئیس جمهور می‌باشد که در آن مذهب رسمی کشور (شیعه) بودن است.

۳-۱-۵- قومیت و زبان

تجربه اکثر جنبش‌های قومی در جهان نشان می‌دهد که جستجو و احیای هویت قومی، یکی از علل اصلی شکل‌گیری و تکوین جنبشها و اقدامات واگرایانه می‌باشد (Banihashem, 2004: 91) که در این بین زبان مهمترین عنصر هویتی محسوب می‌گردد (Labov, 1966: 33). زبان یکی از مقاوم‌ترین و ثابت‌ترین جنبه‌های فرهنگی محسوب می‌شود. مسلماً، هر جغرافیدان برای شناسایی و مطالعه در موزائیک نواحی فرهنگی دنیا باید زبان را به منزله عنصری مهم در تجزیه و تحلیل خود، در نظر داشته باشد (Haggett, 2003: 18). زبان ابزار اصلی ایجاد پیوند بین فرهنگ‌های بشری بوده و به افراد یک گروه توان برقراری آزادانه ارتباط با یکدیگر را می‌دهد. زبان در عین حال، بین اعضای گروه‌های زبانی که نمی‌توانند با هم گفتگو کنند، یک نوع مانع و رداغ محسوب می‌شود (Ibid: 14). به‌طور مثال؛ زبان اساسی‌ترین پایه ساخت ناسیونالیسم کردی است. بررسی بیانیه‌ها و درخواست‌های تشکل‌های کردی نشان می‌دهد زبان همواره یکی از بخش‌های ثابت خواست کردها بوده است (Kavyanirad, 2010: 187).

۴-۱-۵- ساختار توپوگرافیک ایران

چشم‌انداز توپوگرافیک ایران، ساختار گسیخته‌ای دارد. این وضعیت در شکل‌گیری واحدهای کوچک‌تر فضایی و قلمروهای فرهنگی متفاوت و خرده فرهنگها مؤثر بوده و ملت ایران را به اجزای متفاوت از هم تقسیم کرده است (Hafeznia, 2002: 184). به‌علت وجود این عوارض جغرافیایی و فقدان عدالت جغرافیایی، پراکنش نابرابر فضا و جمعیت میان نیمه باختری و خاوری کشور شکل گرفته است. این عامل علاوه بر نامتعادل‌سازی‌های گوناگون محیطی، کنترل‌های امنیتی را سخت کرده است (Karimipour, 2009: 182) این عوامل جغرافیایی و طبیعی به‌صورت

مانعی در مقابل تعامل و تبادل فرهنگی اقوام عمل نموده و اقوام به تبع این امر، احساس انزوای جغرافیایی نسبت به سایر اقوام می‌نمایند که به‌عنوان یکی از عوامل واگرایی قلمداد می‌گردد. پیوند این عامل با ضعف شبکه‌های ارتباطی و قطبی شدن خطوط ریلی، اثرگذاری این عامل را چندبرابر می‌نماید که به‌علت اهمیت موضوع ضعف شبکه ارتباطی به‌طور جداگانه به‌عنوان یک عامل واگرایی مورد واکاوی قرار می‌گیرد.

۵-۱-۵- سیستم ارتباطی نامتناسب و قطبی شده

برخی از نشانه‌های نیرومند کنترل ملی از حمل و نقل و گسترش شبکه‌های حمل و نقل ناشی می‌شوند (Blaxel, 2010: 44). اما شبکه ارتباطی حمل و نقل کشور، تحت تأثیر ساختار توپوگرافیک و گسیختگی‌های فضایی از یک‌سو و ساختار سیاسی متمرکز و نظام حکومتی مرکزگرا از سوی دیگر، از وضعیت مناسبی برای معاشرت و حشر و نشر ملی برخوردار نیست (Hafeznia, 2002: 186). ضعف روند تحول در این زمینه، بستری مناسب برای انزوای نسبی این قلمروها بوده است. شبکه راه آهن ایران از نقطه نظر سازمان فضایی، قطبی است. شبکه‌های آسفالت‌ه‌ غرب کشور نیز مانند شبکه ریلی، این نقطه را چه در ارتباط با تجارت خارجی و چه در سطح ملی، ناکارآمد و منزوی ساخته‌اند؛ این در حالی است که موقعیت منطقه به اعتبار پیوند دادن فضاهای فعالیت استانهای داخلی با استانهای غربی و شمال غربی یا با فضاهای فعالیت ترکیه، عراق و سوریه عالی است (Karimipour, 2009: 112). بنابراین این عامل نیز به‌عنوان مولد واگرایی قلمداد می‌گردد.

۵-۱-۶- عدم توازن مشارکت قومیتها در رأس هرم قدرت سیاسی

یکی از مؤثرترین عوامل منسجم‌کننده ساختار ترکیبی ملت، مشارکت متوازن اقوام و اجزای ملت در سرنوشت و امور ملی کشور است (Hafeznia, 2002: 185). در سه دهه اخیر، نه تنها کردهای شافعی، بلکه هیچ یک از شهروندان سنی مذهب نتوانسته‌اند به مسئولیتهای بالایی در مدیریت سیاسی کشور دست یابند. در ایران تاکنون برنامه‌ای برای سپردن مسئولیت وزارتخانه‌ها و حتی وزارتخانه‌های کمتر استراتژیک به کردها نداشته‌اند (Karimipour, 2009: 110). از طرفی دولتی

که در استراتژی خود نوعی تبعیض علیه اقلیت پیاده کند، هیچ فرصتی برای ظهور میانه‌روی خلق نمی‌شود (Mehrabi, 2011: 182). مجموع این عوامل، باعث شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی سیاسی در بین ساکنین مناطق قوم‌نشین می‌گردد که به منشأ و عامل واگرایی اقوام منجر می‌شود.

۷-۱-۵- توسعه نیافتگی (توسعه نامتجانس) و قطبی شدن صنایع

برای تحقق توسعه پایدار که به‌نوعی متضمن تقویت یکپارچگی هویت و امنیت ملی نیز است، ضرورت دارد تا مناطق دور افتاده و محروم در سطح ملی به‌لحاظ برنامه‌های توسعه‌ای از حقوق توسعه‌یافتگی برخوردار باشند (Eftekhari, 2008: 84). چرا که به‌علت فراهم نبودن زمینه و ظرفیت جذب و برخورداری از آثار توسعه و رشد در ابعاد مختلف، ممکن است یک شکاف اجتناب‌ناپذیر در جامعه ایجاد شود و بحران توزیع و سپس در نتیجه آن بحران مشارکت و در آخر بحران هویت و مشروعیت بروز پیدا کند (Kazemi, 1998: 223). سرانجام تمرکز صنایع در یک منطقه به قطبی شدن اقتصادی منجر می‌شود و قطبی شدن اقتصادی موجب قطبی شدن جغرافیایی می‌گردد (Ahmadipour and Fallahian 2005: 178). شاخص‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و فضایی مناطق کشور حاکی از آن است که ایران دارای ساختار فضایی مرکز-حاشیه، هم در مقیاس ملی و هم در مقیاس منطقه‌ای و محلی است (Hafeznia, 2002: 187). که به‌صورت عامل واگرایی نقش‌آفرینی می‌کند.

۲-۵- عوامل منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مؤثر بر واگرایی قومی در ایران

نگاهی به موقعیت جغرافیایی کردستان مشخص می‌سازد که این سرزمین در ساختار فضایی نظریه هارتلند جزو هلال داخلی یا حاشیه‌ای به‌شمار می‌آید (Ghorbaninejad, 2008: 99). اهمیت منطقه هارتلند که کردستان نیز جزئی از آن است به‌گونه‌ای است که مکیندر معتقد است: «کسی که بر شرق اروپا تسلط یابد بر هارتلند حاکم خواهد شد. کسی که بر هارتلند حاکم شود، بر جزیره جهانی حاکم خواهد شد و کسی که بر جزیره جهانی حاکم باشد، بر دنیا مسلط خواهد بود» (Glassner, 2004: 226). بنابراین آنچه بیش از همه در واگرایی قومیت‌ها نقش داشته است،

فضای بین‌المللی، همسایگی و امتداد فرامرزی قومی و به‌طور کلی فضای استراتژیک حاکم بر یک منطقه است. در زیر عوامل مؤثر بر واگرایی با منشاء خارجی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۲-۵- موقعیت مرزی و حاشیه‌ای اقوام

یکی از عوامل تأثیرگذار بر فرایند واگرایی، توجه به موقعیت قرارگیری گروه قومی است. چنانچه گروه قومی موقعیت حاشیه‌ای داشته باشد، شدت تأثیرگذاری‌اش به مراتب بیشتر از این است که موقعیت مرکزی جغرافیایی داشته باشند و یا تحت حمایت یک کشور خارجی قرار داشته باشند. در ایران تمامی گروه‌های قومی موقعیت مرزی دارند و این مسئله یکی از عوامل جدی تأثیرگذار بر کاهش همگرایی‌های قومی در ایران است.

یکی از ویژگی‌های اصلی مناطق قومی در ایران، واقع‌شدن در مرزها و دوری از مرکز کشور است. فرایند تکرار عدم رسیدگی و عدم احساس امنیت در ابعاد گوناگون آن در مناطق دور از مرکز، در کشورهای در حال توسعه - از جمله در ایران - به‌گونه‌ای است که این مناطق، عدم تعادل شدیدی را با مناطق مرکزی پیدا کرده و به‌شدت در محرومیت باقی مانده‌اند (Andalib, 2001: 201). همچنین امنیت که بنیادی‌ترین نیاز هر جامعه و مهمترین عامل برای دوام زندگی اجتماعی به‌شمار می‌رود، دارا بودن مرزهای زیاد ایران با همسایگان متعدد، موجب شده است که ناامنی‌های فرامرزی نگرانی‌هایی را برای مرزنشینان و دولت مرکزی به‌وجود آورد (Ghalibaf, 2008: 25).

۲-۲-۵- چرخش در سیاستهای قومی کشورهای همسایه

یکی از چالش‌های امروزی که موجب ایجاد امواج واگرایی می‌گردد، چالش دموکراسی‌طلبی است که موجب چرخش در سیاستهای حکومت می‌گردد. در واقع یکی دیگر از چالش‌های موجود، قرائت و خواست بخش‌هایی از قشر روشنفکر و تحصیل‌کرده جامعه در خصوص نوع و شیوه حکومت‌داری است (Shafiee, 2003: 654) این چالش امروزه موجب شده است که گام‌های عمده‌ای به نفع کردهای این کشور بردارد (Mohammadi, 2011: 132). از طرفی زمینه برای ایجاد خودگردانی کردها و تأسیس حکومت منطقه‌ای فدرال در شمال عراق فراهم است (Hafeznia, 2006: 5). شکل‌گیری این حکومت خودمختار و امتیازات ناشی از آن، باعث

شده است که دولت منطقه‌ای کردستان تبدیل به مرکز سیستم کردستان و همچنین به کانون تحول و تأثیرگذاری بر دیگر عناصر این سیستم تبدیل گردد (Mohammadi, 2011: 112). در مورد اقوام کرد، دولت باید با هوشیاری کامل در سیاست خارجی خود نسبت به کشورهای عراق و ترکیه، زمینه دخالت نیروهای فرامنطقه‌ای را در این مرزها به حداقل رسانده و در سیاست داخلی با اتخاذ سیاست‌های مدبرانه، حضور نیروهای کرد را در مدیریت‌های ملی و مشارکت مردم محلی را در اداره امور منطقه افزایش دهد تا از این طریق ضمن ایجاد اعتماد و تقویت همگرایی، همبستگی ملی ایجاد شود (Pishgahifard, 2009: 69). به نظر می‌رسد که اگر کشورهای همجوار به چالش دموکراسی طلبی به‌عنوان یک مطالبه، با چرخش مثبت در سیاست‌های قومی خود واکنش نشان بدهند علاوه بر آنکه قادر به مهار واگرایی گشته بلکه می‌توانند موجی از همگرایی فرامرزی به‌سمت خود در اقوامی که گستره فرامرزی دارند به‌وجود آورند.

۳-۲-۵- ژئوپلیتیک قومیت و استفاده ابزاری از قومیت در سیاست خارجی

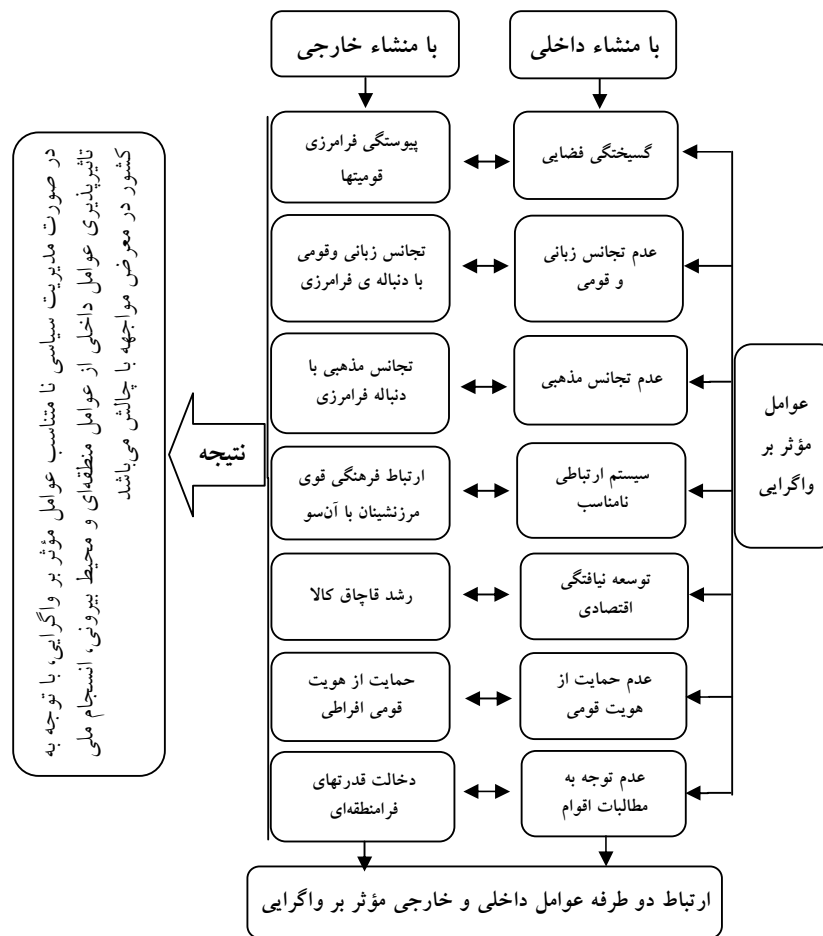
با توجه به اینکه ۹۰ درصد کشورهای جهان، ناهمگون هستند، یکی از راه‌های نفوذ، استفاده از قومیت‌های ناراضی است. نیز جنبش‌های قومی در صورت لزوم، وجه‌المصالحه منافع ملی قدرتها هستند (Farahani, 2007: 108). نیز حمایت از گستره فرامرزی قومیتها موجب دامن زدن به منازعات منطقه‌ای و چالش میان دو یا چند کشور می‌شود. به‌عنوان نمونه، احتشامی و هینبوش معتقدند، قبایل کرد که در حاشیه مرزی کشورهای ترکیه، ایران، سوریه و عراق زندگی می‌کنند، این دولت‌ها را در برابر زنجیره جنبش‌ها و فعالیت‌های الحاق‌گرایانه و نیز ناسیونالیسم کردی آسیب‌پذیر می‌کنند و برای این دولت‌ها شرایطی را فراهم می‌کنند که کردهای ساکن دولت رقیب بر ضد آن دولت بشورانند (Haghpanah, 2008: 59).

۳-۵- مدل تأثیر متقابل عوامل مؤثر بر واگرایی قومی در ایران با منشاء داخلی و خارجی

شکل شماره ۲ نمایانگر این موضوع است که بین عوامل مؤثر بر واگرایی با منشاء داخلی و منشاء منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای رابطه متقابلی وجود دارد. به‌طور مثال؛ گسیختگی فضایی و ساختار توپوگرافیک ایران که موضوعی داخلی است موجب جلوگیری از اختلاط فرهنگها و تبادلات

فرهنگی بین اقوام گشته و به‌عنوان یک عامل مؤثر بر واگرایی قلمداد می‌شود. اما در نواحی مرزی و حواشی کشور، قومیت‌هایی استقرار یافته‌اند که با دنباله قومی خود در آن سوی مرز امکان ارتباط فرهنگی و اقتصادی بیشتری دارند. این معضل می‌تواند از میزان دلبستگی اقوام حاشیه کشور کاسته و به دلبستگی آنان به گستره فرامرزی خود بیافزاید. با دید کل‌نگرانه و ترکیبی به این موضوع بهتر و علمی‌تر می‌توان به چاره مشکل پرداخت. تأثیر متقابل عوامل مؤثر بر واگرایی با منشاء داخلی و خارجی در قالب شکل شماره ۲ نمایش داده شده است.

شکل شماره ۲: مدل عوامل مؤثر بر واگرایی قومی در ایران با منشاء داخلی و خارجی



مدل از: نگارندگان

۶- نتیجه‌گیری و ارائه مدل سه منظوره (همگراساز، واگراساز و حفظ وضع موجود) در جوامع چندقومیتی

۶-۱- تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

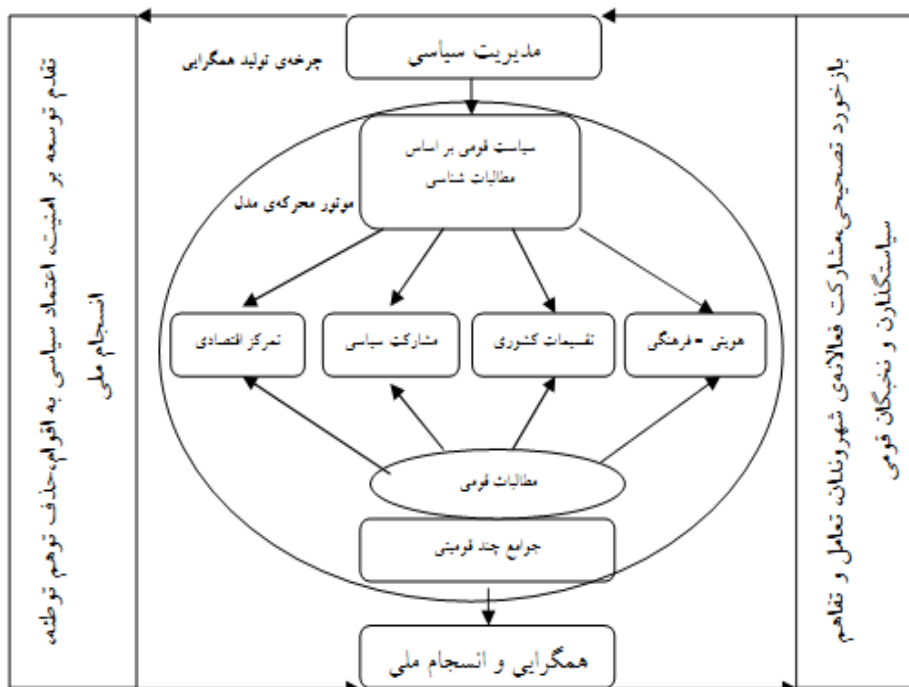
عمده‌ترین تفاوت‌ها در هر کشور، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعت، زبان، هویت‌خواهی و تاریخ است. وقتی تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه‌یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به‌عزت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌شود (Pishgahifard, 2009: 48). به‌طور کلی بروز مشکلات مهم در جامعه، فشار ساختاری نظیر محرومیت نسبی و دیگر اقسام فشارها از عوامل ایجادکننده نارضایتی شتاب‌دهنده که باعث برانگیختن اقدام جمعی می‌شوند، می‌باشند (John, 1998: 46)، جریان خودمختاری‌خواهی به شکل نوین در ایران (یعنی درخواست خودمختاری در قالب تشکیلات سیاسی) به‌طور عمده به سالهای ۱۳۲۴-۱۳۲۰ باز می‌گردد. در این دوره ایده خودمختاری‌خواهی به‌عنوان اولین گام برای استقلال کردها، ابتدا از کردستان ترکیه و عراق وارد کردستان ایران شد. بویژه در کردستان مکرری، با مرکزیت مه‌باد این ایده با فعالیت روشنفکران کرد ایران با شرایط سیاسی و بین‌المللی آن زمان ایران همراه شد و مسئله کردستان در ایران به جریان افتاد، تا جایی که در سال ۱۳۲۴ به مدت یکسال جمهوری کردی در شهر مه‌باد اعلام موجودیت کرد (Rouhi, 2007: 48).

از طرفی با توجه به تعدد همسایگان ایران و تعدد دیدگاه‌های ژئوپلیتیکی ناشی از آن، گسترش فرامرزی قومیت‌ها و همچنین تقابل ایدئولوژیکی نظام جمهوری اسلامی ایران با بعضی از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، عامل مداخله‌گر دیگری در شکل‌گیری بحران‌های قومی و کشش واگرایانه و مرکزگرایانه اقوام مشهود است. به‌منظور مرتفع‌سازی این معضل مدل سه منظوره در این پژوهش ارائه می‌گردد.

۲-۶- مدل تعاملی یا همگراساز چرخه تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل

از آنجا که چه در جوامع توسعه‌یافته چندفرهنگی و چه در جوامع در حال توسعه چند قومی - فرهنگی، طرح و تلاش برای یافتن راه‌حل برای مسأله تفاوت قومی - فرهنگی در دنیای معاصر، اجتناب‌ناپذیر شده و سیاستهای همسان‌سازی فرهنگی نیز دیگر قابلیت لازم برای تأمین همگرایی و انسجام ملی و اجتماعی ندارند (Taghilou, 2007: 17)، بنابراین، این مدل نمایانگر این موضوع است که اگر سیاستهای قومی در موضوعات تقسیمات کشوری، مباحث و سیاستگذاریهای اجتماعی و فرهنگی، میزان و نحوه مشارکت اقوام در رأس هرم قدرت سیاسی و تمرکز اقتصادی، بر اساس مطالبات‌شناسی قومی انجام و اعمال گردند، سیری از تصمیم‌گیری از پایین به بالا به وسیله نخبگان محلی و قومی شکل می‌گیرد. یعنی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی با نخبگان محلی و قومی بر اساس تعامل و تفاهم در مورد موضوعات مورد مطالبه اقوام در جوامع چندقومیتی به توافق می‌رسند که ضامن همگرایی و مولد انسجام ملی می‌باشد. این شکل‌گیری همگرایی موجب رضایت شهروندان از تقسیمات کشوری، افزایش میزان مشارکت سیاسی آنها، افزایش وجدان کاری و دلبستگی اقوام به نظام و... می‌گردد این کنش مثبت اقوام موجب واکنش مثبت سیاستگذاران قومی می‌گردد، به گونه‌ای که توهم توطئه در سیاستگذاری‌ها حذف و میزان اعتماد سیاسی به اقوام اوج می‌گیرد. این عوامل نیز به نوبه خود چرخه تولید همگرایی را تقویت نموده و انسجام ملی و همگرایی را روز به روز به تکامل نزدیک‌تر می‌نماید. شکل شماره ۳ چگونگی ارتباط این عوامل را در قالب مدلی تشریح کرده است.

شکل شماره ۳: مدل تعاملی یا همگراساز چرخه تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل



مدل از: نگارندگان

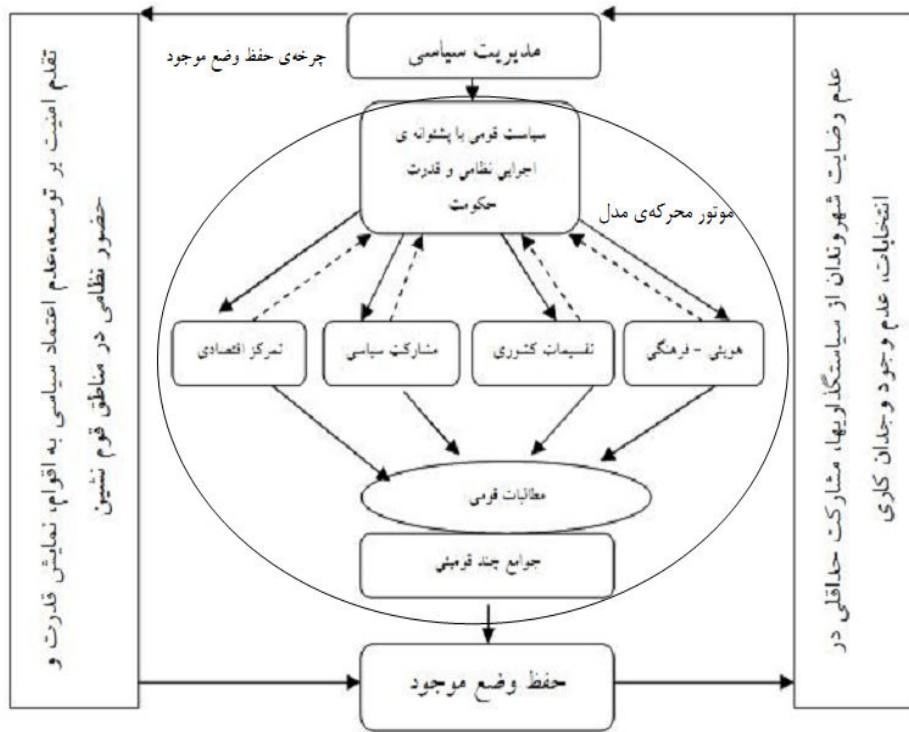
۳-۶- مدل خنثی یا حفظ وضع موجود چرخه تقابل هموزن عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی

در مدل خنثی، اگر سیاست‌های قومی به صورت جسته و گریخته و بدون مطالعه و کندوکاو دقیق در مقاطعی قائل به ایفای نقش شهروندان باشند و در مقاطعی این نقش را سلب نمایند و یا به صورت محافظه‌کارانه خواهان حفظ وضع موجود باشند و برای این حفظ وضع موجود از توان نظامی و نمایش قدرت خود استفاده کنند مسائل قومی مانند آتش زیر خاکستر در فرصت‌هایی که خلاء قدرتی شکل گیرد فوران گشته و واگرایی اقوام بروز می‌نماید.

در این صورت از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های اقوام در عرصه سیاست خارجی استفاده نگردیده و از طرفی اقوام نارضایتی خود را به صورت مشارکت حداقلی در انتخابات، عدم وجدان‌کاری و

بی‌تفاوتی به اوضاع و ... به نمایش می‌گذارند. این واکنش اقوام به رأس مدیریت سیاسی مخابره می‌گردد و مدیریت سیاسی تقدم امنیت بر توسعه و حضور پررنگ‌تر نظامی در مناطق قومی را در دستور کار خود قرار می‌دهد. چنین وضعیتی به‌نظر می‌رسد امروزه حاکم بر مناسبات ترکیه با قوم کرد باشد.

شکل شماره ۴: مدل خشتی یا حفظ وضع موجود چرخه تقابل هم‌وزن عوامل مؤثر بر واگرایی و همگرایی



مدل از: نگارندگان

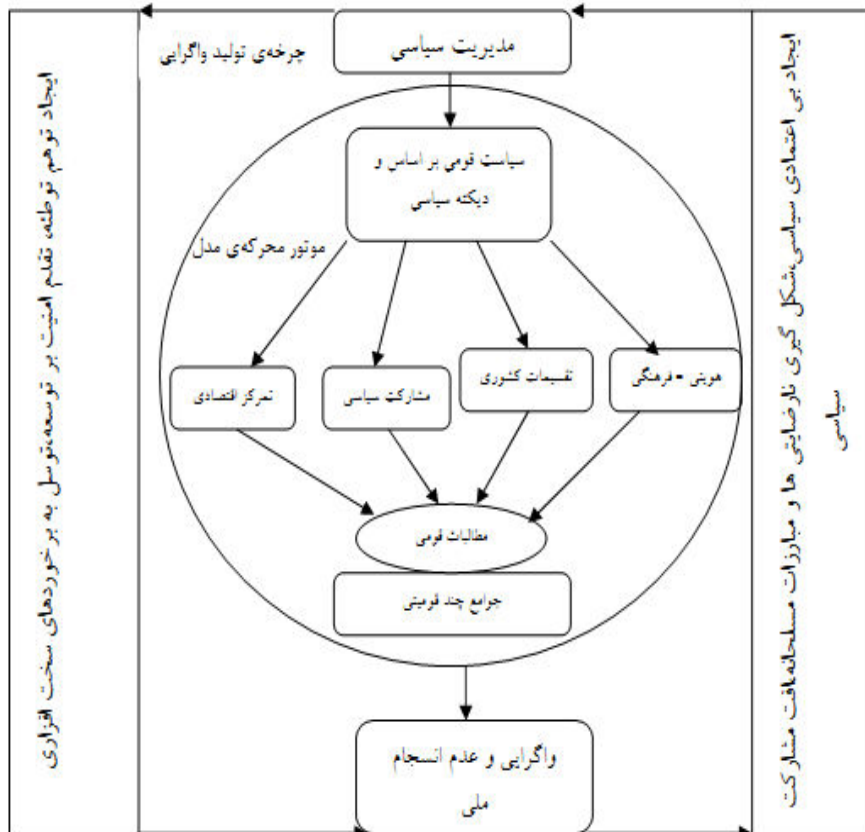
۶-۴- مدل تقابلی یا واگراساز چرخه تولید واگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر

متقابل عوامل

این مدل نمایانگر این موضوع است که اگر سیاستهای قومی در موضوعات تقسیمات کشوری، مباحث و سیاست‌گذاریهای اجتماعی و فرهنگی، میزان و نحوه مشارکت اقوام در رأس هرم قدرت

سیاسی و تمرکز اقتصادی، بر اساس دیکته سیاسی انجام و اعمال گردند، سیر تصمیم‌گیری از بالا به پایین شدت بیشتری می‌یابد به طوری که نخبگان محلی و قومی توان تأثیرگذاری در سیاستگذاری‌ها را از دست می‌دهند. حاصل اعمال چنین سیاستهایی شکل‌گیری محرومیت نسبی سیاسی و اقتصادی بوده و واگرایی شکل می‌گیرد. یعنی تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران سیاسی با نخبگان محلی و قومی بر اساس تقابل و تضاد در مورد موضوعات مورد مطالبه اقوام در جوامع چند قومیتی به جبهه‌گیری می‌پردازند که این امر انرژی مولد واگرایی و عدم انسجام ملی را تأمین می‌نماید. شکل‌گیری واگرایی موجب عدم رضایت شهروندان از تقسیمات کشوری، کاهش حداقلی میزان مشارکت سیاسی آنها، عدم وجدان کاری و دلبستگی اقوام به نظام، شکل‌گیری مبارزات مسلحانه و... می‌گردد. این واکنش منفی نسبت به سیاستهای قومی موجب واکنش منفی سیاستگذاران قومی می‌گردد به گونه‌ای که توهم توطئه در سیاستگذاری‌ها تشدید و میزان اعتماد سیاسی به اقوام به حداقل می‌رسد و برخوردهای سخت‌افزاری شکل می‌گیرد. این عوامل نیز به نوبه خود چرخه تولید واگرایی را تقویت نموده و جامعه مبتلا به را روز به روز به سمت فروپاشی نزدیکتر می‌نماید. شکل شماره ۵ چگونگی ارتباط این عوامل را در قالب مدلی تشریح کرده است.

شکل شماره ۵: مدل تقابلی یا واگراساز چرخه تولید واگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تأثیر متقابل عوامل



مدل از: نگارندگان

یکی از نتایج و نشانه‌های اولیه واگرایی بی‌اعتمادی فی‌مابین نیروهای سیاسی واگرا و حکومت مرکزی است. این امر مانعی جهت همکاری و همگرایی ایجاد می‌نماید. اهمیت موضوع به گونه‌ای است که ایزنبرگ معتقد است که اعتماد برای روابط اجتماعی و سیاسی، امری حیاتی است. چرا که در جامعه‌ای که اعتماد وجود داشته باشد، احتمال کارآیی و روابط مثبتی بر حس همکاری در میان مردم نیز رو به افزایش خواهد بود و تقریباً همه فعالیت‌های سیاسی و روابط اجتماعی وابسته به عنصر همکاری از هر نوع است (Isenberg, 2004: 320). بنابراین در این مدل بی‌اعتمادی

سیاسی از طرفی نتیجه فرایند واگرایی است و از طرفی به‌عنوان عاملی که واگرایی را تشدید می‌کند، عمل می‌نماید.

۷- قدردانی

نگارندگان بر خود لازم می‌دانند از معاونت پژوهشی و گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد به‌دلیل مساعدت‌ها و بسترسازی انجام پژوهش حاضر تشکر و قدردانی نمایند.

References

1. Abdullahi Mohammad & Ghader zadeh,omid (2009), Dominant collective identity of kurds in Iraq and Iran, number 36, spring 2009 [in Persian].
2. Abrahamian, Ervand (1999); Iran Between Two Revolution, Translated by Golmohammadi Ahmad & Fattahi Mohammdebrahim, Tehran, Ney Publications[in Persian].
3. Afzali, Rasoul & Okneding & Yazdi paply, Mohammad Hossein (2008), political convergence & divergence in Caspian domain & its environs domain, journal of political studies, number 1, Autumn 2008 [in Persian].
4. Ahmadi, Hamid (1999), Ethnicity In Iran, Tehran, Ney Publications[in Persian].
5. Ahmadi, Sayeed abas & Hafeznia Mohammadreza (2010), Preventive methods of Shiite in world. Number 30 summer 2010 [in Persian].
6. Ahmadipour, Zahra & Fallahian Nahid (2005), Review of formation procedure industrial axes around of Tehran City with emphasis on Karaj – Gazvin axis, Iornal of goographical researchs, number 53, Autumn 2005 [in Persian].
7. Andalib, Alireza (2001), Basic theories & surveying principles of border areas, Tehran, First print [in Persian].
8. Banihashem, Mir Ghassem (2003), Dignity of Ethnicity & Ethnic nationalism in security studies, vol. 6, number 3, Autumn 2003 [in Persian].
9. Banihashem, mir ghassem (2004), Global rejimes & the development of ethnic movements place, 7 th year, number 1, spring 2004 [in Persian].
10. Blaxel Mark (2010), political Geography, Translated by: Hafeznia, Mohammadreza, abdi Ataollah, Rabiee Hossein, ahmadi Abas, Tehran, ney publication[in Persian].
11. Drysdel, Alasydre & Blake, Jerald. H (1991), Political geography of middle – East & North Africa, Translated by: Dorreh mirheydar, Tehran, International & political studies office[in Persian].
12. Eftekhari Asghar (2002), Transition means the safety 21 century in middle – East, Tehran, Abrar maser press [in Persian].
13. Eftekhari, Abdolreza Roknedin & Papoli Yazdi, Mohammad Hossein (2008), Economic Impact Assesment study score border areas development boundary reflections sheikh saleh border city of Kermanshah salas Babajani, International journal of Geopolitics, vol 4, number 2 [in Persian].
14. Ezzati Ezatollah & Ahmadi sylveh jamal (2000), spatial analysis of ethnics conflict in Middle – East, A case study of Iran's kurds, a Journal of Humman geography – 2 th year, number 2, spring [in Persian].
15. Farahani, Atefeh (2007), principles & concepts, ethnic studies, cultural variety & national unity, number 8, spring [in Persian].

16. Ghalibaf, Mohammad Bagher (2010), local government or spatial distribution strategy of political power in Iran, Tehran, Amir Kabir publication [in Persian].
17. Ghalibaf, Mohammad Bagher, Yari shegefti, Eslam & Ramazan zadeh lesbouee(2008), The effect of social capital aspects on border security, A case study, Border part of paveh city in Kermanshah privence, A Jornal of geopolitic, vol.4, number 2, [in Persian].
18. Ghorbaninejad, Ribaz (2008), comparative pattern of autonomy & federalism model of autonomy in Iraqi kurdistan, Tarbiat moddares university [in Persian].
19. Gidenz Anthony (2000), Sociology, Translated by Sabouri Manochehr, Tehran, ney publication[in Persian].
20. Glassner, Matrin (2004), Political Geography, Johan Wiley publication.
21. Hafeznia, Mohammadreza & Kavyanirad (2004), New prespectives in political geography, SAMT Publications, Tehran, [in Persian].
22. Hafeznia, Mohammadreza (2002), Iran's political geography, SAMT Publications, Tehran, [in Persian].
23. Hafeznia, Mohammadreza (2006), Principles & concepts of geopolitics, Mashhad, papoli Publications [in Persian].
24. Haget Peter (2003), Geography a modern synthesis, vol 2, Translated by: Shahpur Goudarzinejad, Tehran, SAMT Publications, [in Persian].
25. Haghpanah, Jafar (2008), Kurds & Foreign policy of Islamic Republic of Iran[in Persian].
26. Haj Yosefi, Amir Mohammad (2009), Shiite crescent, apportunities & threats to the Islamic Republic of Iran, the Arab – Amerika, Journal of political science, vol. 5, number 1, [in Persian].
27. Hajjani, Ebrahim (2000), socialical analysis of Iranian national identity & a few assumptions, Jornal of national studies, vol. 2, number 5, Autumn 2000 [in Persian].
28. Hajjani, Ebrahim (2002), The question of national unity & patterns of ethnic politics in Iran, number 3, special of social issues in Iran [in Persian].
29. Hosseini, Mahmood (2006), Sistan & Blouchistion, Insecurities & origngs [in Persian].
30. Isenberg Oigil (2004), Trust, policy of multicul turalism & political discontent, Translated by: khezr nasrollahi Azar, vol. 7, number 1, spring 2004 [in Persian].
31. Jalalipour, Hamidreza (1093), The reason of crisis constinuance of Kurdistan after Islamic Revolution, Tehran, Foreige Department [in Persian].
32. Janpervar, Mohsen (2010), Conver gence & Divergence in Afghanistan, number 3, spring 2010 [in Persian].
33. John Macionic & Kenplummer(1998), sociology: A Global in trodution, new Jersey, prentice Halll, pp 46 - 47.

34. Kamran Hassan & Mohammadpour Ali & Jafari Farhad (2009), Functional analysis of tax – gather's border market, 6 th year, number 18, 19, Autumn & winter 2009 [in Persian].
35. Karimi Pour, Yadollah & Mohammadi Hamidreza (2009), Regionalism Geopolitical & Civil Divisions, Tehran, Entekhab publication [in Persian].
36. Karimi Pour, Yadollah & Kamran Hassan (2001), new view to strategic classification of borders with emphasis on Iran borders [in Persian].
37. Kavyanirad, Morad (2005), Geographical foundations of Iranian culiure, vol. 8, number 1, spring 2005 [in Persian].
38. Kavyanirad, Morad (2007), political regionalism in Iran, Acase study of Balochistan, vol. 10, number 1, spring 2007 [in Persian].
39. Kavyanirad, Morad (2010), Regionalism in Iran in terms of political geography[in Persian].
40. Kazemi, Aliasghar (1998), Development & Transition Question of central Asim & the Caucasus, studies of central Asia & the Caucasus, number 4, [in Persian].
41. Kazemi, Aliasghar (2000), political management & public policy, Tehran, Islamic colture publication [in Persian].
42. Labov. W (1966), the social straiti fication of English in new York washangton. Dc. Center for applied linguistica.
43. Maghsoudi, Mojtaba (2003), ethnic transitions in Iran, Tehran, Instituote of national studies [in Persian].
44. Maleki, Hamid (2007), Social unity ethnic groups, vol. 10, No.1[in Persian].
45. Mehrabi, Alireza & Ahmad ghamparvar (2011), The factors affecting divergence of Kurds and crisis in Kurdistan of Turkey, Geopolitic Quarterly, vol.7, No 2, [in Persian].
46. Modir shane chi, Mohsen (2001), Diversity in Iran, national development & regional centrality, AJornal of national studies, number 9[in Persian].
47. Mohammadi, Ayat (2011), A look to Kurdish political history including of historical precedence of kurds, Tehran, Porseman publication [in Persian].
48. Mohammadi, Hmidreza (1998), The role of Kurds in political Geography of Middle - East region, number 49 [in Persian].
49. Mojtahedzadeh, Pirouz (2000), Geopolitic ideas & Iranian Realities, ney publication [in Persian].
50. Mouir, Richard (2000), A new look on political geography, Translated by Dorreh mirheydar, Tehran[in Persian].
51. Nasri Meshkini, Ghadir (1999), Population & security, Facilitation & Emergence barriers of Kurdish government in middle - East region, number 5 & 6, [in Persian].
52. Phinney. J. S (2001), Ethnic identity, Immigration and well Being an international Perspective. Journal of social issue, 57 (3). 493- 511.

53. Pishgahifard Zahra & Zarei Bahadour (2007), Impact of Islam on Iranian Foreign policy geopolitical order, Journal of geographical researchs, No. 61, [in Persian].
54. Pishgahifard, Zahra & Omid, Maryam (2009), Distribution of relationship between ethnic groups & border security, Journal of geopolitics, vol. 5, No. 1 [in Persian].
55. Rouhi, Nabiollah (2007), Kurdistan's crisis, Journal of constant security, vol. 1, No. 1 [in Persian].
56. Salehi Amiri, seyederza (2006), management of ethnic diversity in Iran, The center of strategic researchs of Tehran [in Persian].
57. Sam daliri, Kazem (2003), Evaluation of relative privation in rabert ger Ted, vol.6, No. 3, [in Persian].
58. Shafiee, Jamal (2003), new socile movement s, in Iran, challenges & grounds, vol. 6, No. 3 [in Persian].
59. Taghilou, Faramarz (2007), Ethnic Diversity, multi culturalism policy & citizenship model, vol. 10, No. 1 [in Persian].
60. Terry. C. Jordan & lester Ravntry (2001), An introduction of cultural Geography, Translated by: Tavalae Simin & Soleimani Mohammad, Institute of Culture, Art and communication.
61. Zamanian, Danial (2006), militaries & passing to democracy, vol. 3 [in Persian].